

تحلیلی بر تحولات نظام سلسله مراتب جمعیتی با تاکید بر جایگاه شهرهای میانی مورد مطالعه استان آذربایجان شرقی

علی تقی پور^۱، محمدرضا رضایی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

چکیده

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. این پدیده، مقوله ای ارزشی، چندبعدی و پیچیده است که امروزه به عنوان یک فرایند مهم ترین بحث کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه است. توسعه فرایند جامع از فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدفش بهبود مداوم زندگی تمامی جمعیت بوده و توزیع عادلانه منابع از ارکان اصلی آن است. هدف اصلی این مقاله، تحلیلی بر تحولات نظام سلسله مراتب جمعیتی می باشد. تحقیق از نوع کاربردی است و داده های مورد نیاز، از نتایج آخرین سرشماری رسمی نفوس و مسکن کشور در سال ۱۳۹۵ گردآوری شده اند. نیمه غربی یا فضای نیمه توسعه یافته استان شامل محوری شمالی - جنوبی از جلفا، مرند، تبریز، آذرشهر تا ملکان می باشد که در همجواری با شبکه های ارتباطی ملی و بین منطقه ای و شبکه های زیربنایی مناسب قرار گرفته است. استقرار صنایع بزرگ، کارگاه های صنعتی کوچک و متوسط، محدوده های زراعی آبی و باغی، روستاهای بزرگ، شهرهای پرجمعیت، دامداری های صنعتی و فعالیت های بازرگانی از ویژگی های این پهنه است. نیمه شرقی استان که به دلیل ویژگی های طبیعی و کوهستانی بودن منطقه و عدم امکان ارتباط محوری با سایر استان های همجوار همواره در محرومیت بوده است. اگر چه در برخی موارد قابلیت توسعه در آنها بیشتر از سایر مناطق استان بوده است. استقرار بخش عمده ای از روستاهای کم جمعیت و پراکنده با اقتصاد غالب رمه گردانی و دامداری سنتی، کشاورزی دیم و استقرار شهرهای کم جمعیت از ویژگی های عمده نیمه شرقی استان است.

کلید واژه ها: جمعیت، سلسله مراتب، حمل و نقل، شهر میانی، آذربایجان شرقی.

مقدمه

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. این پدیده، مقوله ای ارزشی، چندبعدی و پیچیده است که امروزه به عنوان یک فرایند مهم ترین بحث کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه است. توسعه فرایند جامع از فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدفش بهبود مداوم زندگی تمامی جمعیت بوده و توزیع عادلانه منابع از ارکان اصلی آن است (Taleshim., Aliakbarie., Panahi, & Gh, 2012). کاهش نابرابری فضایی و رفع دوگانگی اقتصادی و اجتماعی به عنوان یکی از اهداف اساسی توسعه، مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان توسعه از جمله میردال و تودارو بوده است (Sarvar, 2016)، زیرا عدم توازن در جریان توسعه میان نقاط گوناگون، موجب ایجاد شکاف و تشدید نابرابری منطقه ای و فضایی می شود که خود مانعی در مسیر توسعه ملی است (Ghezlbash, Sajadi, Sarrafi, & Kalantari, 2021). از اینرو توسعه متعادل و هماهنگ نقاط، یک پیش نیاز بسیار مهم برای حصول به پایداری و پیشرفت یکپارچه کشور به شمار می رود (Ghasemi, Rezaei, & Sotudeh, 2013).

در شرایط کنونی، یکی از مسائل و مشکلات اساسی در برنامه ریزی ها، عدم تعادل ناشی از توزیع نامتعادل امکانات در سطح مناطق می باشد. ادامه چنین روندی، شبکه شهری را در عملکرد خود نامتعادل و ناتوان کرده است که نتیجه آن به زیان سکونتگاه ها تمام شده است (Khammar, Khosravi, & Kazemi, 2021). رشد سریع شهرنشینی و نبود سیاست های مناسب برای کنترل آن بخصوص در کشورهای جهان سوم باعث برهم خوردن تعادل میان مناطق گردیده و خدمات را به صورت ناعادلانه توزیع ساخته است (Saraei, Shahkarami, Fataei, & M.Soltani, 2014) از این رو یکی از بنیان های اساسی در برنامه ریزی پراکنش امکانات و خدمات در مناطق مختلف بر اساس سرانه جمعیتی آن می باشد. با در نظر گرفتن پیش بینی سازمان ملل که تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد، واضح است که در آینده نزدیک جهان وابسته به شهر و شهرنشینی خواهد شد. چنین افزایش سریع و شتابان شهرنشینی توأم با توسعه شاخص های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره نبوده است. بر این اساس کشورها جهت توسعه متعادل و همه جانبه که منجر به بهبود زندگی همه زندگی انسان ها شود، نیازمند شناخت صحیح و برنامه ریزی های مناسب و بهینه در سطح ملی و منطقه ای هستند (Aliakbari, 2013). برتری یک شهر مرکزی عمدتاً در کشورهای در حال توسعه ای اتفاق می افتد که شهرنشینی سریع را تجربه کرده اند. کشورهای در حال توسعه، برخلاف کشورهای توسعه یافته در قرن نوزدهم، نوآوری پیشرفته را از کشورهای توسعه یافته تقلید کردند. با عنایت به این که عدم توجه ویژه به نقشی که شهرهای میانی و شهرهای کوچک در نظم سلسله مراتبی شهرهای ایران دارند به عنوان حلقه مفقوده در زنجیره شبکه شهری کشور محسوب می گردند که با بی توجهی که در طی سالیان طولانی به آنها شده است منجر به شدت گرفتن جریان مهاجرت روستاییان و شهرهای کوچک و میانی به شهرهای بزرگ تر شده است (Shoormig & Badrifar, 2006).

با توجه به رشد سریع شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه و ظهور مسائل مربوط به کمبود واحدهای مسکونی و بالا رفتن میزان بیکاری، عده ای از محققان پیشنهاد کرده اند برنامه ریزی های توسعه بر اساس تاکید بر پویایی شهرهای میانی تهیه شود، زیرا به دلیل وجود امکانات شغلی، تعلیم و تربیت و دیگر نیازهای اساسی، شهرهای بزرگ مقصد نهایی بیشتر مهاجران روستایی و مهاجران شهرهای میانی است (Tsydenova, Vázquez Morillas, & Cruz Salas, 2018). طرفداران شهرهای میانی در امر توسعه معتقدند در

صورت تامین این قبیل نیازها در شهرهای میانی مسیرهای مهاجرتی تغییر یافته، به جای شهرهای بزرگ، شهرهای میانی مقصد نهایی مهاجران روستایی خواهند بود (Taheri, Rezaei, & Amanpor, 2019). یکی از مشخصه‌های اصلی شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، توزیع فضایی نامناسب شهرها در سطح این مناطق می‌باشد (Babakhanzadeh, Pakkideh, Far, & Ahangari, 2014). در این قبیل کشورها یک شهر مترو پل چند میلیون نفری با حمایت‌های خاص در سطح بسیار بالایی توسعه یافته و تمامی کشور را در حوزه نفوذ سیاسی، اداری و اقتصادی - اجتماعی خود قرار می‌دهد (Ahadi, 2018). در نتیجه مسایل و مشکلات زیادی گریبان گیر نظام شبکه شهری در این جوامع خواهد شد و شبکه شهری این مناطق با عدم تعادل و ناهماهنگی‌های بسیاری مواجه خواهد شد (Shamaei, 2014).

نابرابری منطقه‌ای در بسیاری از کشورها، چالشی اساسی در مسیر توسعه است، به‌ویژه برای آن دسته از کشورها که قلمرو حاکمیت آنها مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. این نابرابری‌ها، تهدیدی جدی برای رسیدن به توسعه متعادل و متوازن مناطق است (R. P. Camagni, 1993) و دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملی را دشوار می‌کند (Karkehabadi, 2019). در ایران نیز تفاوت‌ها و نابرابری‌های منطقه‌ای به اندازه‌ای نگران‌کننده در حال افزایش بوده است، این وضعیت به بروز مشکلات جدی مانند مهاجرت از مناطق محروم به نواحی برخوردار و توسعه یافته تر انجامیده است. گزارش توسعه انسانی در ایران به تبیین این تفاوت‌ها پرداخته و یکی از مهم‌ترین سیاست‌های توسعه انسانی در برنامه سوم توسعه را توجه به برنامه ریزی فضایی به عنوان یک برنامه بلندمدت برای تحقق عدالت اجتماعی و تعادل منطقه‌ای معرفی می‌کند. وجود این نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران سبب گردیده که شکاف توسعه بین نواحی توسعه یافته و محروم روزبه روز بیشتر شده و عدالت اقتصادی و اجتماعی مفهوم خود را از دست بدهد، محرومیت نواحی محروم تداوم یابد و نواحی مرکزی امکانات را در خود متمرکز کنند. این امر نه تنها باعث رشد و توسعه کشور نشده، بلکه روند کلی توسعه را ناعادلانه تر و آهسته تر کرده است. به همین منظور شناسایی توان‌های مختلف نواحی محروم و روش‌های بهره برداری از آن و توسعه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های رشد و توسعه نواحی محروم می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد تعادل منطقه‌ای داشته باشد (Fang, Pang, & Liu, 2017).

در این بین استان آذربایجان شرقی نیز با وجود برخورداری از منابع طبیعی فراوان، تنوع آب‌وهوایی، اقلیم مناسب و پتانسیل‌های سرشار، در بخش‌های کشاورزی، صنعت، معدن، گردشگری و نیز استعدادهای فراوان جمعیتی، در رتبه‌بندی استان‌های کشور جزء مناطق چندان توسعه یافته نمی‌باشد و همواره با مشکلات و مسائل فراوانی دست‌به‌گریبان است و به این علت به عنوان استان مهاجر فرست در سطح کشور شناخته شده است. این شهرستان‌ها با مشکلات و مسائلی مانند، افزایش فقر، آلودگی هوا، آلودگی آب و افزایش فاضلاب، آلودگی خاک ناشی از مواد زائد شهری و صنعتی، کمبود خدمات شهری، فراهم نبودن امکانات و تسهیلات شهری متناسب با جمعیت، کمبود منابع آب آشامیدنی، گسترش حاشیه‌نشینی و پیدایش زاغه‌ها و مسکن غیررسمی و... روبرو هستند و با افزایش جمعیت و عدم هماهنگی رشد جمعیت با گسترش امکانات و تسهیلات، این مسائل و مشکلات پررنگ‌تر می‌گردند.

برای این‌که این شهرستان‌ها بتوانند محیط مناسبی برای زندگی بوده و توسعه یافته تلقی گردند باید امکانات رفاهی ساکنین و شهروندان خود را بهبود بخشیده و از چهار جنبه پایدار بوده، عملکرد مناسبی داشته باشند. اولین و مهم‌ترین امر این است که قابل زیستن بوده و

کیفیت مناسب زندگی و فرصت‌های عادلانه را به تمام شهروندان حتی فقیرترین افراد ارائه دهند. دوم این که باید قابل رقابت با شهرهای دیگر کشور باشند. سوم، به‌درستی اداره و مدیریت شوند و چهارم اینکه از نظر مالی نیز خودبسنده باشند.

به‌طوری‌که اشاره شد وجود دوگانگی‌ها و عدم تعادل منطقه‌ای در استان و عدم رعایت توازن در توسعه ساختارها و روند رو به تزاید مشکلات اقتصادی و اجتماعی ضرورت چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی در راستای رفع این عدم تعادل‌ها، تقویت زیربنای اقتصادی و حل مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی را بیش از پیش روشن کرده است.

در این استان برخورداری از شرایط و امکانات متنوع، باعث گردیده که برنامه‌ریزی منطقه‌ای به‌عنوان یک راهبرد منطقی و مفید جهت مرتفع نمودن این عدم توازن‌ها نقش مهمی ایفا نماید.

نابرابری و فقدان تعادل در توزیع بهینه امکانات در اثر سیاست‌های غیراصولی گذشته در مکان‌یابی صنعتی و خدماتی در قطب رشد منطقه (تبریز)، و روند تمرکزگرایی در یک یا دو شهر بزرگی به‌عنوان شهرهای مسلط و عدم تعادل فضایی بین سطوح منطقه‌ای یکی از مسائل مهمی است که در اثر عوامل گوناگون، تحت تأثیر مکانیسم‌های حاکم بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدید آمده است. این ناهنجاری و عدم تعادل، با افزایش نقش دولت مرکزی و کم‌رنگ بودن حضور مقامات محلی در اقتصاد با توجه به ماهیت تمرکز و بخش‌گرایی بودن آن، باعث افزایش بیشتر مشکلات گردیده و در این ارتباط از مشارکت مردم محلی کاسته شده است و شهرستان‌های بزرگ و کوچک در یک کلیت یکپارچه دیده نشده‌اند. نتیجه آن، عدم توزیع بهینه امکانات، رفاه و ثروت، از بین بردن برابری‌های نواحی، افزایش شکاف توسعه و از بین رفتن عدالت اقتصادی و اجتماعی و دوگانگی ناحیه‌ای در سطح منطقه و بین شهرستان‌ها بوده است. عمده دلیل این مسئله نیز ناشی از عدم شناسایی دقیق ابعاد مختلف نابرابری‌ها و سیاست‌های اجرایی نامتناسب برای رسیدن به اهداف مذکور بوده است. با توجه به اینکه تمام تلاش یک توسعه متعادل منطقه‌ای بر آن است که بهترین شرایط و امکانات را برای توسعه جامع همه نواحی فراهم آورده تفاوت‌های کیفیت زندگی بین مناطق و شهرهای مختلف را به حداقل رسانده و نهایتاً از میان بردارد پس می‌توان گفت اهمیت تحقیق حاضر در این است که با شناخت دقیق ابعاد و زوایای گوناگون وضعیت موجود و شناسایی نواحی عقب‌مانده در استان، توجه مدیران و برنامه‌ریزان توسعه را به اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی جهت کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای جلب کند. در این راستا، هدف قراردادن توسعه مناطق و شهرهای محروم جهت توزیع عدالت اقتصادی، اجتماعی در جهت کاهش نابرابری ضروری است. در این بین برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه شهری در قالب برنامه‌های منطقه‌ای و ملی به‌عنوان یک راهبرد منطقی و مفید جهت مرتفع نمودن عدم توازن در منطقه نقش مهمی ایفا می‌کند.

پیشینه و مبانی نظری پژوهش:

نتایج حاصل از عملکرد برنامه‌های توسعه در اکثر کشورهای توسعه نیافته طی سه یا چهاردهه گذشته موجب شده که در سال‌های اخیر واژه توسعه مورد سؤال قرار گیرد. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم که واژه توسعه بطور جدی دنبال شد و اقتصاددانان و اندیشمندان هم بطور جدی وارد این بحث‌ها شدند توسعه به مفهوم رشد اقتصادی تعریف گردید:

توسعه عبارت است از رشد سریع و ممتد تولید سرانه واقعی، همگام با پیشرفت‌هایی در مشخصات تکنولوژیکی، اقتصادی و جمعیتی جامعه.

در این برداشت، توسعه مترداف با رشد اقتصادی تلقی شده که به تبع آن افزایش پس انداز بعنوان شاخص، جهت ارزیابی توسعه تعیین گردیده و مسائلی هم چون عدالت اجتماعی، فقر، نابرابری، بیکاری و توزیع درآمد از اهمیت زیادی برخوردار نبودند. این دیدگاه از توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و حتی اوایل ۱۹۷۰ مطرح بوده و تحت عنوان مکتب نوسازی که شامل دو گروه از نظریه‌های خطی رشد و تغییر ساختاری می‌شد به ارائه دیدگاه‌های خود می‌پرداختند. این مکتب مسیر توسعه را مسیری خطی می‌داند که کشورهای توسعه یافته آنرا پیموده اند و کشورهای توسعه نیافته نیز برای رسیدن به آن باید همین مراحل خطی را دنبال کنند. یکی از معروف‌ترین نظریه‌ها در این مکتب، نظریه مراحل رشد روستو است که طرفداران زیادی نیز پیدا کرد. روستو ۵ مرحله را برای عبور این کشورها از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی مطرح می‌کند (R. Camagni, Diappi, & Leonardi, 2017).

- ۱- جامعه سنتی با تولید محدود و جامعه کشاورزی و تحرک اجتماعی پایین.
- ۲- قبل از خیز با گذر از جامعه سنتی و ایده توجه به آموزش و استقرار یک قدرت سیاسی.
- ۳- مرحله خیز با ویژگی گسترش شهرها، انتقال نیروی مازاد بخش کشاورزی به صنعت و افزایش تحرک اجتماعی و جغرافیایی.
- ۴- مرحله بلوغ با ویژگی تنوع فعالیت‌ها و بکارگیری تکنیک‌های جدید صنعتی و صنعتی شدن.
- ۵- مرحله مصرف انبوه با ویژگی ارتقای سطح زندگی، افزایش قشر کارگزاران ماهر و افزایش رفاه و تحقق دولت رفاه (Wolff & Wiechmann, 2018).

در این دیدگاه نظریه‌های دیگری نیز مطرح شد، نظریه هارود - دومار و نظریه لوئیس از مهم‌ترین این نظریه هاست. به رغم تنوع میان نظریه های مکتب نوسازی آنها بطور شفاف از دو سیاست صنعتی شدن و شهر نشینی حمایت می‌کردند و این دو را لازمه تسریع فرایند توسعه در کشورهای توسعه نیافته می‌دانستند. به اعتقاد آنها توسعه شهرها موجب افزایش استانداردها و سطح زندگی مردم می‌شود. نظریه‌های توسعه در دهه ۵۰ و ۶۰ با تعریف توسعه در قالب رشد در تولید ناخالص ملی و بر پایه تجربیات کشورهای صنعتی موجب هدایت سرمایه‌گذاری‌ها برای توسعه بخش صنعت و مراکز شهری شدند لیکن این تأکید در عمل باعث شهرنشینی سریع و توزیع ناموزون جمعیت، در آمد و ثروت و شدت گرفتن مداخلات دولت‌ها در امور شهری و کاهش نقش بخش خصوصی و شهروندان در سرمایه‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها شد و اعمال این سیاست‌ها نه تنها باعث تسریع فرایند توسعه نگردید بلکه وابستگی کشورهای توسعه نیافته را به کشورهای صنعتی افزایش داد و دو تأثیر عمده بر نظریه‌های توسعه گذاشت: اولاً به رغم دستیابی به اهداف رشد اقتصادی در برخی از کشورها شرایط زندگی اکثر مردم تغییر نکرد و تعریف مکتب نوسازی از توسعه مورد سؤال قرار گرفت.

دوم این که با توجه به شرایط متفاوت کشورهای توسعه نیافته با شرایط حاکم بر قرن ۱۸ و ۱۹ که کشورهای صنعتی فرایند صنعتی شدن و شهرنشینی را تجربه کردند کارایی این تجارب در کشورهای در حال توسعه مورد تردید قرار گرفت و باعث شد توسعه، براساس کاهش فقر، نابرابری و بیکاری در چار چوب رشد اقتصادی تعریف گردد. بعد از زیر سؤال رفتن نظریه های توسعه خطی مبتنی بر رشد اقتصادی، در خلال دهه ۱۹۷۰ نظریه وابستگی بین‌المللی مطرح گردید و مورد توجه روشنفکران جهان سوم قرار گرفت. سه شاخه اصلی تفکر در نظریه وابستگی وجود دارد: (تودارو، ۱۳۷۷)

- ۱- الگوی وابستگی نو استعماری ۲- الگوی نادرست ۳- الگوی دوگانگی توسعه

الگوی وابستگی نو استعماری، توسعه نیافتگی جهان سوم را ناشی از تکامل تاریخی نظام بسیار نابرابر سرمایه داری بین المللی در روابط بین کشورهای ثروتمند و فقیر می‌داند. همزیستی کشورهای ثروتمند و فقیر در یک نظام بین‌المللی که تحت تسلط روابط نابرابر قدرت بین مرکز و پیرامون قرار دارد تلاشهای جوامع پیرامونی را در زمینه استقلال در جهت توسعه، مشکل و حتی غیر ممکن می‌سازد. دومین مدل توسعه الگوی نادرست است که توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را ناشی از نصایح نادرست و نامناسب مشاورین متخصص (بانک جهانی، یونسکو، سازمان کار بین المللی...) می‌داند. این متخصصین اغلب در مؤسسات آموزشی کشورهای توسعه یافته تحصیل کرده اند و از مسائل توسعه در کشورهای جهان سوم درک واقعی ندارند و تحصیلات آنها شامل دروس نامناسب مفاهیم و مدل‌های غربی است (Meijer, 1993).

الگوی وابستگی بین‌المللی و الگوی نادرست تاکید صرف بر رشد سریع تولید ناخالص ملی را، بعنوان شاخص توسعه رد می‌کند و بیشتر بر اصلاحات ضروری ساختی و نهادی، به منظور ریشه‌کن کردن فقر مطلق، تأمین امکانات گسترده اشتغال، کاهش نابرابری‌ها و افزایش سطوح زندگی عمومی تأکید دارند.

الگوی دوگانگی توسعه مفهومی است که در اقتصاد توسعه به طور گسترده‌ای درباره آن بحث می‌شود و نمایانگر وجود و تداوم تباین فزاینده بین کشورها و مردم ثروتمند و فقیر در سطوح مختلف است (Von Glahn, 2003). بطور خلاصه مکتب وابستگی به منظور بیان تفاوت‌های اجتماعی و فضایی میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، به جهان بعنوان مرکز و پیرامون می‌نگریست و معتقد بود ساختار فضایی کشورهای جهان سوم و به عبارت دیگر فقدان نظام فضایی موزون متشکل از انواع سکونتگاهها در سطوح مختلف بزرگترین مانع برای توسعه موزون و پایدار است. از نظر آنها فرایند سریع شهرنشینی در جهان سوم نه تنها عامل توسعه نیست بلکه عامل توسعه نیافتگی این کشورها نیز هست. با این تحلیل از علل توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم، سیاستهای توسعه نیز تغییر اساسی کرد و برنامه‌ریزی فضایی، جایگزین برنامه‌ریزی بخشی شد و سیاست‌گذاران بدنبال انتخاب استراتژی‌های بهینه‌سازی ساختار فضایی این کشورها بودند. بسیاری از محققین، تمرکز زدایی را بعنوان بهترین سیاست برای اصلاح ساختار فضایی کشورهای جهان سوم و بر طرف کردن نابرابر بهای شهری و منطقه‌ای توصیه کردند.

در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ نگرانی در مورد نابرابری فزاینده اقتصادی در جهان سوم موجب شکل‌گیری رویکردهایی در زمینه تعیین اهداف و سیاستگذاری توسعه شد که بر محور رفع نیازهای اساسی دور می‌زد. این راهبرد بر خاسته از این نگرانی بود که چه بسا سیاست‌های توزیع مجدد همراه با رشد بتواند افزایش رفاه فقیرترین اقشار جامعه را بر آورد کند (Capello, 2013).

در سال ۱۹۷۶ سازمان بین المللی کار هم کوشید توجه محافل بین المللی را به مسأله کاهش فقر جلب نماید. در کنفرانس جهانی اشتغال در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد شد که تمام کشورها برای تأمین نیازهای اساسی همه افراد جامعه تا سال ۲۰۰۰ اولویت قائل شوند. این نیازها به صورت تأمین حداقل مصرف ضروری، حفظ استانداردهای حداقل دسترسی به خدمات و امکانات عمومی و دسترسی به فرصت‌های شغلی برابر تعریف شده بود. راهبرد نیازهای پایه چرخش آشکاری بود از راهبردهای متداول «تولید محور صنعت مدار و شهر گرا به سوی راهبردی مردم محور، کشاورزی مدار و روستاگرا».

توسعه اقتصادی فقط شامل رشد اقتصادی نیست بلکه متضمن پیشرفت یکنواخت و ملموس به سمت حذف فقر مطلق، و گسترش پایدار فرصت‌های شخصی و در آمدی فقرا نیز هست.

استراتژی توسعه بر مبنای اولویت تأمین نیازهای اساسی مبنای رشد پایدار را فراهم می‌سازد. بحث در مورد تأمین نیازهای اساسی در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و به طرح مسأله افزایش رفاه فقرا در جهان سوم کمک کرده است اما با احیای الگوی نوکلاسیک در اوایل دهه ۸۰، راهبرد تأمین نیازهای اساسی به دو دلیل جذابیت خود را از دست داد. افزایش هزینه‌ها در اثر کاهش رشد به دنبال اجرای این الگو، نا پایداری سیاسی آن در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ نظریه‌پردازان نوکلاسیک مکتب انقلاب متقابل نو کلاسیک را پایه گذاری کردند. این دیدگاه بیشتر تأکید بر عدم مداخله دولت و خصوصی سازی داشت و اعتقاد خاصی به عملکرد بازار آزاد داشتند و شکست توسعه را معلول مداخله بیش از حد دولت در امور اقتصادی می‌دانستند.

سیاست‌های پیشنهادی این دیدگاه هم نتوانست باعث بهبود شرایط زندگی در کشورهای جهان سوم شود و ضرورت تعریف جامع از توسعه در سال‌های بعد احساس شد و در اوایل دهه ۱۹۹۰ بانک جهانی تعریفی را از توسعه ارائه داد: «هدف توسعه بهبود کیفیت زندگی است هر چند معمولاً کیفیت زندگی بویژه در کشورهای فقیر یعنی در آمد بیشتر، لیکن به مراتب فراتر از آن است. این کیفیت بایستی در برگرفته آموزش بهتر، استانداردهای بالاتر بهداشتی و غذایی، فقر کمتر، محیط تمیزتر، فرصتهای برابر، آزادی‌های فردی بیشتر و زندگی فرهنگی غنیت باشد.

بر طبق این تعریف در این دهه تئوری جدید رشد بر پایه رشد درونزا و توسعه پایدار تعریف گردید. توسعه پایدار مفهومی است که در سال‌های اخیر بصورت جدی دنبال می‌شود و منظور از آنها تنها حفاظت محیط زیست نیست بلکه مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی است، رشدی که عدالت وامکانات زندگی را برای تمامی مردم جهان و نه تعداد اندکی افراد، برگزیده است. در سمپوزیومی هم که در سال ۱۹۹۱ در لاهه برگزار شد توسعه پایدار را گسترش امکانات زندگی نه تنها در مورد نسل حاضر بلکه برای نسل‌های آینده می‌دانند. ارائه یک نظریه توسعه برای هر کشوری باید متناسب با شرایط و موقعیت اقتصادی و اجتماعی آن کشور باشد. ارائه یک نسخه توسعه و فرایند آن برای تمام کشورهای جهان سوم در حقیقت کاری غیر ممکن است چون هر کشور شرایط و ویژگی‌های مخصوص بخود دارد و نیاز به یک مطالعه بسیار عمیق برای هر کشور می‌باشد تا بطور مجزا و براساس همان ویژگیها به ارائه برنامه توسعه پرداخته شود. امروزه دیگر مفهوم توسعه از انحصار دیدگاه‌های رشد غربی خارج شده و با دیدگاههای عدالت اجتماعی، خود اتکایی و تعادل‌های بوم شناسانه پیوند خورده است.

شهر میانه اندام

کلمه شهر میانی خود مفهوم اندازه، وسعت و ابعاد شهر را به ذهن متبادر ساخته و بار کمی در بر دارد و دامنه چنین شهرهایی که سطوح بینابینی سلسله مراتب شهری را می‌سازند در میان کشورها متفاوت است و بستگی به الگوی آنها از سکونت شهری، سطح توسعه یافتگی و ساختمان اقتصادی آنها دارد (Hadiyani & Rahimi, 2013). اینرو:

الف- باید وزن جمعیتی آن در پهنه سرزمین ارزیابی شود. ب- در عین حال اندازه جمعیتی شهر، عیناً مفهوم نقشی را که در منطقه پیرامون ایفا می‌کند در بر ندارد، بنابراین باید بر عملکرد و نقش شهر در شبکه شهری تأکید داشت. (ارجمندنیان، ۱۳۷۰) از آنجایی که مفهوم «متوسط یا میانی» در کشورهای مختلف، متفاوت خواهد بود برای درک عمومی از آنچه که شهر میانی خوانده می‌شود، شایسته‌ترین معیار اندازه نسبی جمعیت است (Samimiyan & Javadian, 2018). در

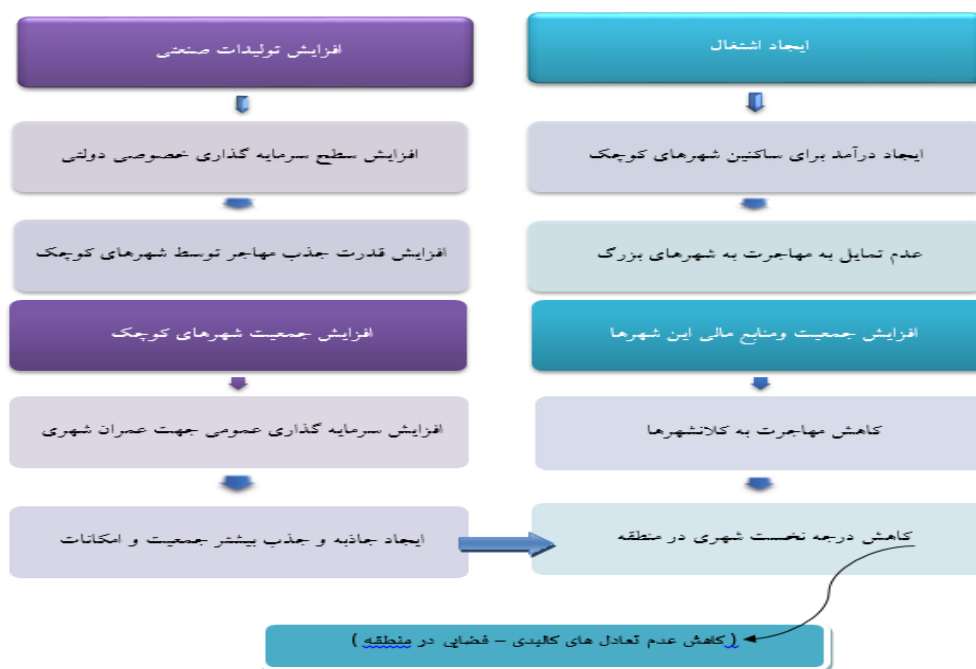
ایران بحث از شهرهای میانی، اولین بار به طور رسمی در گزارش‌های آمایش سرزمین (ستیران) سال ۱۳۵۶ به میان آمده و طبقه‌بندی ۲۵ تا ۲۵۰ هزار نفر را برگزیده‌اند (M. D. Gharakhlou, Amini, & Rajaei, 2008). بر این اساس، در این پژوهش، ضمن توجه به تمام محدودیت‌های حاصل از تعریف جمعیتی اندازه شهر، شهری با حدود ۲۵۰-۱۰۰ هزار نفر جمعیت، شهر متوسط اطلاق می‌شود. شهرهای کوچک و متوسط یا مراکز شهری سطح پایین در سلسله مراتب شهری و نقش آنها در توسعه منطقه‌ای، یکی از مباحث جدی در محافل علوم منطقه‌ای است. نظریات و عقاید متفاوتی در مورد نقش آنها در توزیع مدرنیزاسیون اثر آنها در توسعه مناطق روستایی، عملکرد آنها به عنوان مراکز ارائه خدمات و نیز نقش آنها در جلوگیری از مهاجرت روستایی مطرح است. در کشورهای در حال رشد شهرهای بزرگ با عدم پیوستگی کامل با شهرهای میانی و کوچک اکثر سطوح عالی خدماتی، اجتماعی و اقتصادی را به خود اختصاص داده‌اند و شهرهای کوچک و میانی با ارتباط ضعیف جوامع پایین‌تر از خود به صورت فضاهای پیرامونی حاشیه‌ای و وابسته درآمده‌اند (Ahangari, Mohammadi, & Hosseinzade, 2015). به طور کلی کلمه شهر میانی، خود، مفهوم اندازه، وسعت و ابعاد شهر را به ذهن متبادر ساخته و بار کمی دارد. از اینرو باید وزن جمعیتی آن در پهنه سرزمین ارزیابی شود. بر این اساس، ضروری است که معیارهای رسمی کمی بکار گرفته شوند. در عین حال باید یادآور شد که اندازه شهر، عیناً مفهوم نقشی را که در منطقه پیرامون ایفا می‌کند در بر ندارد. بنابراین باید بر عملکرد و نقش شهر در شبکه شهری تأکید گذاشت (Khosravi, Alizadeh, & Taati, 2020). از آنجایی که مفهوم متوسط یا میانی در کشورهای مختلف، متفاوت خواهد بود، برای درک عمومی از آنچه که شهرهای میانی خوانده می‌شود، شایسته‌ترین معیار، اندازه نسبی جمعیت است که رقم جمعیت در کشورهای به دلیل عوامل جغرافیایی و نیز نظام شهری و روش‌های برنامه ریزی آنها متفاوت است. در فرانسه رقم ۲۰ تا ۲۰۰ هزار نفر برای شهرهای میانی، در انگلستان ۵ تا ۱۰۰ هزار نفر در ایتالیا ۲۰ تا ۱۰۰ هزار نفر، در چین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر را برای گروه‌های شهرهای میانی در نظر می‌گیرند. کارشناسان سازمان ملل این شهرها را بین ۲۵ تا ۲۵۰ هزار نفر جمعیت طبقه بندی کرده‌اند. رأی صاحب‌نظران در این زمینه مختلف است از جمله لویل می‌گوید: شهرهای میانی، بیش از ۱۰۰ هزار نفر هستند. پیر ژرژ شهرهای متوسط یا میانه اندام را دارای ۵۰ تا ۱۵۰ هزار نفر جمعیت می‌داند. زنجانی شهرهای متوسط و میانه اندام را ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر می‌داند، سعیدنیا ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر و گیتی اعتماد ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر جمعیت می‌داند (Zayyari & Azizi, 2014). در ایران بحث از شهرهای میانی، اولین بار به طور رسمی در گزارش‌های آمایش سرزمین (ستیران) سال ۱۳۸۶ به میان آمده و طبقه بندی ۲۵ تا ۲۵۰ هزار نفر را برگزیده‌اند. شهرهای میانی از حیث اجتماعی دارای خصوصیتی مشابه و در عین حال متفاوت با شهرهای گروه ماقبل و مابعد خود می‌باشند. در این گروه از شهرها شباهت به شهرهای بزرگ به دلیل غلبه فعالیت‌های بازرگانی و خدماتی و شباهت آنها به شهرهای کوچک ناشی از اشتغال بخش وسیعی از جمعیت به فعالیت‌های کشاورزی است. وجود دوگانگی اجتماعی در شهرهای میانی به دلیل ساختار دوگانه اقتصادی این گونه شهرهاست. شهرهای میانی از نظر اقتصادی، مستعد برتری فعالیت‌های تجاری و خدماتی، همراه با اشتغال در صنایع کارخانه‌ای که عمدتاً در بخش صنایع با مقیاس کوچک تمرکز یافته، هستند (Seifoddini, Ahmad, Ziyari, & Alwar, 2014).



شکل ۱ - کارکردهای شهرهای کوچک



شکل ۲ - شکل جایگاه شهرهای کوچک



شکل ۳ - مدل مفهومی برای تبیین نقش شهرهای کوچک (فرایند تقویت شهرهای کوچک و پیامدهای انتظار آن در منطقه).

جدول ۱ - مفاهیم، ویژگی‌ها، اهداف و سیاست‌های شهرهای کوچک

سیاست	اهداف	ویژگی‌ها	مفاهیم محوری
<p>توسعه شهرهای کوچک از طریق استراتژی نیازهای پایه</p> <p>- کاهش وابستگی شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ</p> <p>- سیاست برنامه ریزی از پایین به بالا</p> <p>لزوم توجه و برنامه ریزی از پایین به بالا</p> <p>- لزوم توجه و برنامه ریزی برای شهرهای کوچک به جای کلان شهرها به عنوان محور در مقابل روستا</p>	<p>- جلوگیری از شهرنشینی شتابان</p> <p>- کاهش سیل مهاجرت‌های روستایی به شهرهای بزرگ</p> <p>- کاهش سهم شهرهای بزرگ از سرمایه گذاری‌ها جهت جهت جلوگیری از تمرکز گرای و قطب‌گرایی منطقه‌ای</p> <p>- کاهش مشکلات شهرهای بزرگ (مسکن، حمل و نقل و...)</p>	<p>- تراکم نسبی و جمعیت کمتر</p> <p>- جمعیت بین ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر دارند.</p> <p>- کارکرد کشاورزی در این شهرها هنوز وجود دارد.</p> <p>- ترکیبی از خصوصیات شهری و روستایی دارد</p> <p>- به صورت شهرستان با مدیریت فرماندار اداره می‌گردد.</p>	شهرهای کوچک
<p>- ایجاد صنایع پیشرو جهت اشتغال پایدار</p> <p>- تخصیص منابع دولتی بیشتر به شهرهای کوچک جهت کاهش نابرابری‌ها</p> <p>- ایجاد سلسله مراتب شهری و منطقه‌ای جهت ارائه کالا و خدمات در سطح منطقه</p>	<p>- کاهش نابرابری‌های درون منطقه‌ای</p> <p>- کاهش نخست شهری و تسلط یک شهر بر شهرهای دیگر</p> <p>توسعه متوازن زیر ساخت‌ها</p> <p>- ایجاد تعادل در شبکه شهری</p>	<p>- توزیع جمعیت و امکانات به گونه ای متعادل در سطح منطقه</p> <p>- شبکه شهری و منطقه‌ای دارای نظم است.</p> <p>فاصله رتبه‌ای بین شهرها به صورت سلسله مراتبی است و یک شهر بر دیگر شهرهای تسلط ندارد (نخست شهری)</p>	تعادل کالبدی - فضایی (تعادل بخشی منطقه‌ای)

روش پژوهش

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی، ماهیت موضوع و اهداف تحقیق، رویکرد حاکم بر پژوهش حاضر، از نوع کاربردی و نظری، روش انجام آن توصیفی-تحلیلی، نوع تحلیل، کمی و محدوده جغرافیایی مورد مطالعه، استان آذربایجان شرقی می‌باشد. برای دستیابی به هدف مورد نظر، داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز، از روش اسنادی گردآوری شده‌اند. روش کتابخانه‌ای شامل مرور تحقیقات و مطالعات انجام شده در ارتباط موضوع و استفاده از آمارها و داده‌های مورد نیاز بررسی و تحلیل جمعیتی، از مرکز آمار، سازمان راه و شهرسازی و شهرداری تبریز جمع‌آوری شده‌اند.

محدوده مورد مطالعه

محدوده‌ای از ایران اسلامی که با حدود ۴۵۴۹۰.۸۹ کیلومتر مربع نام آذربایجان شرقی به خود گرفته است، در گوشه شمال غربی فلات ایران قرار دارد. رود ارس حدود شمالی آن را با جمهوری‌های آذربایجان، نخجوان و ارمنستان و رود قطور و آب‌های دریاچه ارومیه حدود غربی آن را با آذربایجان غربی تشکیل می‌دهند. در جنوب کشیدگی رشته‌کوه‌ها، دره‌ها، جلگه‌ها و دشت‌ها موجب پیوستگی توپوگرافیک استان آذربایجان غربی و زنجان می‌شود. در شرق دره رودخانه دره رود و کوه‌های سبلان و چهل نور و گردنه صائین و رود قزل‌اوزن در جنوب، این خطه را از استان اردبیل جدا می‌سازد. از نظر مختصات جغرافیائی مدارهای ۴۵، ۳۶ و ۲۶، ۳۹ شمالی منتهی‌الیه شمالی و جنوبی، و نصف النهارات ۴۵، ۲۲ و ۴۸ شرقی منتهی‌الیه غربی و شرقی استان را می‌پوشانند.

آذربایجان شرقی به طول ۲۳۵ کیلومتر با جمهوری آذربایجان و دیگر جمهوری‌های شوروی سابق دارای خط هم‌جواری می‌باشد. در این قسمت از حدود آذربایجان شرقی، دو شهرستان از این استان در طول ۲۰۰ کیلومتر با جمهوری آذربایجان و ۳۵ کیلومتر با جمهوری ارمنستان هم‌مرز می‌باشند که در سراسر آن رود ارس جریان دارد. در حال حاضر ارتباط استان در طول این مرز تنها از سه نقطه جلفا، خدا آفرین انجام می‌گیرد که در این میان جلفا از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. شهر مرزی جلفا از طریق خط آهن نخجوان، ایروان و تفلیس به جمهوری اوکراین و بنادر دریای سیاه (این راه ارتباطی مهم بین المللی که به خط مستقیم تنها ۲۶۰ کیلومتر از آن فاصله دارد) وصل می‌شود. این امر و نزدیکی استان به دریای سیاه از نظر موقعیت ارتباطی و جایگاه خاصی بدان بخشیده است. آذربایجان شرقی در جنوب خود با استان زنجان هم‌جوار است که همسایه جنوبی شهرستان‌های چاراویماق و میانه محسوب می‌شود. با وجود وحدت قومی و فرهنگی، وجود موانع طبیعی در حدود بین دو استان و همچنین وجود قطب جذبی چون تهران در آن سوی محور تبریز - زنجان (که جاذب هرگونه حرکت اقتصادی - اجتماعی در این محور می‌باشد). باعث شده است که روابط هم‌جواری در طول این محور رونق خوبی نداشته باشد. به همین دلیل شهرستان‌های چاراویماق و هشترود از شهرستان‌های منزوی و دورافتاده استان به شمار می‌آیند.

بر اساس آخرین تقسیمات سیاسی در سال ۱۳۹۵، استان آذربایجان شرقی دارای ۲۰ شهرستان، ۴۴ بخش، ۶۲ شهر، ۱۴۲ دهستان می‌باشد.

در بین شهرستان‌های استان، شهرستان میانه با ۵۵۹۵.۳۰ کیلومترمربع وسیع‌ترین و شهرستان عجب‌شیر با ۷۳۸۰۴۴ کیلومترمربع کمترین مساحت استان را به خود اختصاص داده است. در سال ۱۳۹۵ در بین ایستگاه‌های استان، بالاترین بیشینه و پایین‌ترین کمینه درجه حرارت ثبت شده، مربوط به شهر جلفا و میانه با ۴۳ درجه سانتی‌گراد و شهر ورزقان با ۲۸- درجه سانتی‌گراد بوده است.



شکل ۴ - محدوده استان آذربایجان شرقی

آذربایجان شرقی با اختصاص دادن ۲.۷۶ درصد از مساحت کشور در گوشه شمال غربی فلات ایران قرار دارد. آذربایجان شرقی به طول ۲۳۵ کیلومتر با جمهوری آذربایجان و ارمنستان مرز مشترک دارد که بیشترین مرز استان با جمهوری آذربایجان ۲۰۰ کیلومتر می‌باشد.

بر اساس آخرین تقسیمات سیاسی در سال ۱۳۹۵، استان آذربایجان شرقی دارای ۲۰ شهرستان، ۴۴ بخش، ۶۲ شهر، ۱۴۲ دهستان می‌باشد.

در بین شهرستان‌های استان، شهرستان میانه با ۵۵۹۵.۳۰ کیلومترمربع وسیع‌ترین و شهرستان عجب‌شیر با ۷۳۸۰۴۴ کیلومترمربع کمترین مساحت استان را به خود اختصاص داده است.

در سال ۱۳۹۵ در بین ایستگاه‌های استان، بالاترین بیشینه و پایین‌ترین کمینه درجه حرارت ثبت شده، مربوط به شهر جلفا و میانه با ۴۳ درجه سانتی‌گراد و شهر ورزقان با ۲۸- درجه سانتی‌گراد بوده است.

از بدو تأسیس تا پایان سال ۱۳۹۵ بیشترین متوسط میزان بارندگی سالانه در بین ایستگاه‌های استان در شهر تبریز با ۵۸۳ میلی‌متر و کمترین متوسط میزان بارندگی مربوط به شهر سراب با ۱۱۶ میلی‌متر به ثبت رسیده است.

جدول ۲ - Error! No text of specified style in document. تعداد شهرستان، بخش، شهر و دهستان بر اساس تقسیمات

کشوری

تعداد دهستان	تعداد شهر	تعداد بخش	تعداد شهرستان	سال
۱۳۹	۵۳	۴۱	۱۹	۱۳۸۰
۱۴۱	۵۷	۴۲	۱۹	۱۳۸۵
۱۴۲	۵۹	۴۴	۲۰	۱۳۹۰
۱۴۲	۵۹	۴۴	۲۰	۱۳۹۱
۱۴۲	۶۲	۴۴	۲۰	۱۳۹۲
۱۴۲	۶۲	۴۴	۲۰	۱۳۹۳
۱۴۲	۶۲	۴۴	۲۰	۱۳۹۴
۱۴۲	۶۲	۴۴	۲۰	۱۳۹۵

مأخذ - سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی معاونت آمار و اطلاعات

جدول ۳ - Error! No text of specified style in document. مشخصات عمومی شهرستان ها بر اساس تقسیمات کشوری در

پایان سال: ۱۳۹۵

تعداد دهستان	تعداد شهر	تعداد بخش	مساحت (کیلومتر مربع)	شهرستان
۱۴۲	۶۲	۴۴	۴۵۴۹۰.۸۹	کل استان
۷	۴	۳	۸۴۰.۰۰	آذرشهر
۵	۳	۲	۱۷۶۲.۵۹	اسکو
۹	۲	۲	۳۰۷۳.۹۳	اهر
۹	۲	۲	۲۷۹۵.۰۰	بستان‌آباد
۳	۱	۱	۷۷۸.۷۵	بناب
۶	۴	۲	۲۱۶۷.۱۹	تبریز
۵	۳	۲	۱۶۷۰.۳۱	جلفا
۶	۱	۲	۳۲۰۸.۱۲	چاراویماق
۷	۱	۳	۱۵۲۵.۷۱	خداآفرین
۹	۴	۲	۳۴۵۲.۱۸	سراب
۸	۹	۳	۲۶۲۹.۶۹	شبستر
۴	۲	۲	۷۳۸.۴۴	عجب‌شیر
۷	۲	۲	۲۰۷۱.۹۷	کلیبر
۶	۲	۲	۲۱۸۵.۶۵	مراغه

۹	۵	۲	۳۲۸۵.۶۲	مرند
۵	۳	۲	۱۰۰۶.۸۷	ملکان
۱۷	۴	۴	۵۵۹۵.۳۰	میانه
۷	۲	۲	۲۳۶۸.۱۳	ورزقان
۶	۵	۲	۲۳۴۵.۴۳	هریس
۷	۲	۲	۱۹۹۰.۰۱	هشترود

مأخذ- سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی معاونت آمار و اطلاعات

یافته‌ها

تعداد کل جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ حدود ۴۹۴۴۵۰۱۰ نفر بوده که از این تعداد ۵۴/۳ درصد شهرنشین و ۴۵/۷ درصد روستانشین بوده‌اند. با رشد متوسط سالانه ۱/۶ درصد، تعداد کل جمعیت کشور به ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است و رشد جمعیت در مناطق شهری کشور ۲/۷ درصد و در مناطق روستایی ۳/۰ درصد برآورد می‌شود. طی این دوره زمانی، نسبت شهرنشینی به ۷۴ درصد و روستانشینی به ۲۶ درصد تغییر یافته است.

در سال ۱۳۶۵ جمعیت استان آذربایجان شرقی برابر با ۳۰۴۴۳۶۰ نفر بوده که ۵۵/۵ درصد آنها در مناطق شهری و ۴۴/۵ درصد در مناطق روستایی زندگی می‌کردند. سرعت رشد جمعیت در استان آذربایجان شرقی با رقم ۸/۰ درصد حدوداً نصف سرعت رشد جمعیت کشور طی دوره زمانی ۹۵ - ۱۳۶۵ بوده است. در سال ۱۳۹۵ تعداد کل جمعیت استان به ۳۹۰۹۶۵۲ نفر افزایش یافته و سهم جمعیت شهرنشین ۷۱/۹ درصد و جمعیت روستانشین ۲۸/۱ درصد است. مشاهده می‌شود که نرخ شهرنشینی استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۶۵ بیش از میانگین کشوری بوده است. در حالی که در سال ۱۳۹۵ علی‌رغم افزایش، به مقداری کمتر از میانگین متوسط کشوری رسیده است.

جدول ۴ - تغییرات شمار و نرخ رشد جمعیت استان آذربایجان شرقی در قیاس با کشور طی دوره زمانی ۹۵-۱۳۶۵

رشد جمعیت (درصد)	سهم (درصد)		جمعیت		شرح	
	۱۳۹۵	۱۳۶۵	۱۳۹۵	۱۳۶۵		
۱۳۶۵ - ۹۵	۱۰۰	۱۰۰	۷۹۹۲۶۲۷۰	۴۹۴۴۵۰۱۰	کل جمعیت	کشور
۱/۶	۷۴	۵۴/۳	۵۹۱۴۶۸۴۷	۲۶۸۴۴۵۶۱	مناطق شهری	
۲/۷	۲۵/۹	۴۵/۷	۲۰۷۳۰۶۲۵	۲۲۶۰۰۴۴۹	مناطق روستایی	
-۰/۳	۱۰۰	۱۰۰	۳۹۰۹۶۵۲	۳۰۴۴۳۶۰	کل جمعیت	استان
۰/۸	۷۱/۹	۵۵/۵	۲۸۰۹۴۲۴	۱۶۸۹۲۰۳	مناطق شهری	
۱/۷	۲۸/۱	۴۵/۵	۱۱۰۰۲۲۰	۱۳۵۵۱۵۷	مناطق روستایی	

اطلاعات شرح داده شده در خصوص جمعیت استان حاکی از آن است که استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۶۵ حدود ۶/۱۶ درصد از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده و این نسبت در سال ۱۳۷۵ با اندکی کاهش به ۵/۵۴ درصد رسیده است.

نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان‌دهنده ادامه روند نزولی سهم استان از جمعیت کشور است. در این دوره‌ها به ترتیب سهم استان از کل جمعیت کشور به ۵/۱۱ درصد و ۴/۹۶ درصد رسیده است. بر اساس نتایج آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، استان آذربایجان شرقی حدود ۴/۹ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای‌داده است. شکل ۵ سهم و رتبه هر یک از استان‌های کشور از جمعیت سال ۱۳۹۵ و جایگاه استان آذربایجان شرقی در آن را نشان می‌دهد.

جدول ۵ - جمعیت و متوسط رشد سالانه

سال	جمعیت	متوسط رشد سالانه
آبان ۱۳۳۵	۱۵۵۰۳۴۵	۰۰۰
آبان ۱۳۴۵	۲۰۲۱۱۳۵	۲.۶۵
آبان ۱۳۵۵	۲۳۶۸۲۵۲	۱.۵۸
مهر ۱۳۶۵	۳۰۷۷۸۸۲	۲.۶۲
مهر ۱۳۷۰	۳۲۷۸۷۱۸	۱.۲۶
آبان ۱۳۷۵	۳۳۲۵۵۴۰	۰.۲۸
آبان ۱۳۸۵	۳۶۰۳۴۵۶	۰.۸۰
آبان ۱۳۹۰	۳۷۲۴۶۲۰	۰.۶۶
آبان ۱۳۹۵	۳۹۰۹۶۵۲	۰.۹۷

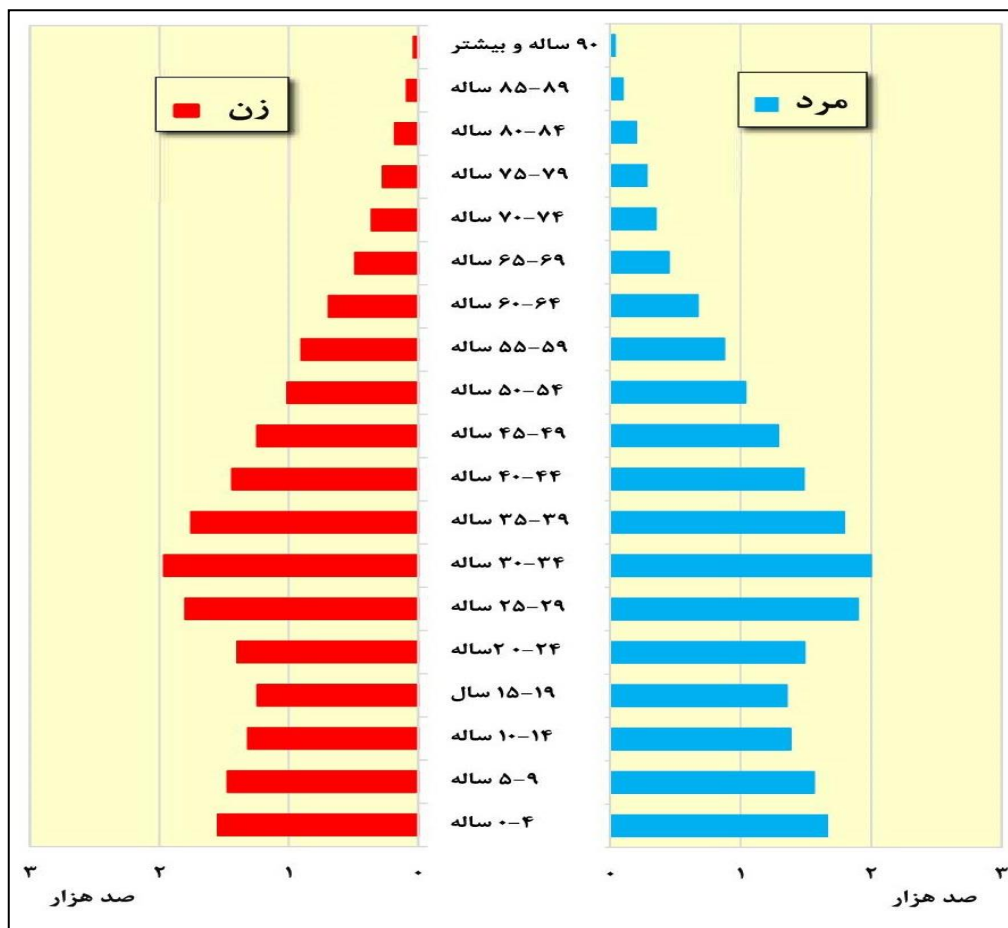
مأخذ - مرکز آمار ایران. (ر.م)

جدول ۶- جمعیت بر حسب گروه‌های سنی

گروه سنی	آبان ۱۳۹۰	آبان ۱۳۹۵
جمع	۳۷۲۴۶۲۰	۳۹۰۹۶۵۲
۰-۴ ساله	۲۹۵۶۷۳	۳۲۰۸۵۶
۵-۹ ساله	۲۶۶۱۶۳	۳۰۳۲۵۱
۱۰-۱۴ ساله	۲۶۴۹۷۰	۲۶۹۸۸۷
۱۵-۱۹ ساله	۳۰۲۷۷۱	۲۵۹۳۹۷
۲۰-۲۴ ساله	۳۹۴۴۶۲	۲۸۱۷۹۳
۲۵-۲۹ ساله	۴۰۵۵۹۲	۳۶۹۶۲۷
۳۰-۳۴ ساله	۳۵۰۸۳۰	۳۹۶۱۱۹
۳۵-۳۹ ساله	۲۹۰۴۸۵	۳۵۴۶۱۵
۴۰-۴۴ ساله	۲۵۳۴۹۹	۲۹۲۱۳۹
۴۵-۴۹ ساله	۲۰۷۵۶۰	۲۵۳۰۷۰
۵۰-۵۴ ساله	۱۸۴۸۶۵	۲۰۴۷۰۶
۵۵-۵۹ ساله	۱۴۳۷۹۸	۱۷۷۵۹۸
۶۰-۶۴ ساله	۱۰۱۴۵۲	۱۳۶۵۱۸

۲۸۳۰۷۶	۲۶۲۸۹۱	۶۵ ساله و بیشتر
.	۶۰۹	نامشخص

مأخذ - مرکز آمار ایران. (ر.م)



شکل ۵- هرم سنی جمعیت استان آذربایجان شرقی: ۱۳۹۵

جدول ۷ - خانوار و جمعیت بر حسب جنس در نقاط شهری و روستایی

جمعیت			تعداد خانوار	شرح
زن	مرد	مرد و زن		
کل استان				
۱۱۴۲۵۹۳	۱۲۲۵۶۵۹	۲۳۶۸۲۵۲	۴۳۷۴۹۶	آبان ۱۳۵۵
۱۵۰۵۹۱۹	۱۵۷۱۹۶۳	۳۰۷۷۸۸۲	۵۷۴۹۶۲	آبان ۱۳۶۵ (۱)

۱۶۸۳۴۷۴	۱۶۸۲۰۶۶	۳۳۲۵۵۴۰	۶۹۵۳۸۱	مهر ۱۳۷۵ (۱)
۱۷۶۴۱۱۵	۱۸۳۹۳۴۱	۳۶۰۳۴۵۶	۹۱۱۹۲۴	آبان ۱۳۸۵ (۱)
۱۸۴۲۵۸۹	۱۸۸۲۰۳۱	۳۷۲۴۶۲۰	۱۰۸۶۰۸۳	آبان ۱۳۹۰ (۱)
۱۹۲۰۲۵۲	۱۹۸۶۴۰۰	۳۹۰۹۶۵۲	۱۲۲۳۰۲۸	آبان ۱۳۹۵ (۱)
نقاط شهری				
۴۷۲۳۰۴	۵۲۰۳۹۳	۹۹۲۶۹۷	۱۹۱۸۵۹	آبان ۱۳۵۵
۷۷۳۹۵۶	۸۱۲۲۳۳	۱۵۸۶۱۸۹	۳۲۲۲۶۲	آبان ۱۳۶۵
۹۸۴۲۱۸	۱۰۲۰۲۶۶	۲۰۰۴۴۸۴	۴۴۶۱۵۹	مهر ۱۳۷۵
۱۱۷۹۴۵۴	۱۲۲۳۰۸۵	۲۴۰۲۵۳۹	۶۳۶۷۰۷	آبان ۱۳۸۵
۱۲۷۷۴۵۴	۱۳۰۱۷۲۴	۲۵۷۹۱۷۸	۷۶۷۳۱۹	آبان ۱۳۹۰
۱۳۸۸۹۰۴	۱۴۲۰۵۲۰	۲۸۰۹۴۲۴	۸۸۷۱۴۳	آبان ۱۳۹۵
نقاط روستایی				
۶۷۰۲۸۹	۷۰۵۲۶۶	۱۳۷۵۵۵۵	۲۴۵۶۳۷	آبان ۱۳۵۵
۷۳۱۹۶۳	۷۵۹۷۳۰	۱۴۹۱۶۹۳	۲۵۲۷۰۰	آبان ۱۳۶۵
۶۵۹۱۱۸	۶۶۱۶۷۰	۱۳۲۰۷۸۸	۲۴۹۱۶۸	مهر ۱۳۷۵
۵۸۴۶۱۲	۶۱۶۲۰۸	۱۲۰۰۸۲۰	۲۷۵۲۱۷	آبان ۱۳۸۵
۵۶۵۱۳۵	۵۸۰۳۰۷	۱۱۴۵۴۴۲	۳۱۸۷۶۴	آبان ۱۳۹۰
۵۳۱۳۴۵	۵۶۸۸۷۵	۱۱۰۰۲۲۰	۳۳۵۸۷۸	آبان ۱۳۹۵

مأخذ - مرکز آمار ایران (م.ر)

(۱) آمار تعداد خانوار و جمعیت غیر ساکن در آمار خانوار و جمعیت استان منظور شده است.

(۲) آمار خانوار و جمعیت غیر ساکن در آمار نقطه روستایی منظور شده است.

جدول ۸ - خانوار و جمعیت شهرستان ها بر حسب ساکن و غیر ساکن: آبان ۱۳۹۵

شهرستان	جمع		ساکن در نقاط شهری		ساکن در نقاط روستایی		غیر ساکن	
	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت
کل استان	۱۲۲۳۰۲۸	۳۹۰۹۶۵۲	۸۸۷۱۴۳	۲۸۰۹۴۲۴	۳۳۵۸۷۸	۱۱۰۰۲۲۰	۷	۸
آذرشهر	۳۵۳۶۴	۱۱۰۳۱۱	۲۳۹۶۸	۷۳۹۶۶	۱۱۳۹۵	۳۶۴۱۳	۱	۲
اسکو	۵۰۶۷۴	۱۵۸۲۷۰	۳۷۶۱۳	۱۱۷۵۲۷	۱۳۰۶۱	۴۰۷۴۳	۰	۰
اهر	۴۶۲۰۲	۱۵۴۵۳۰	۳۱۴۸۱	۱۰۵۲۹۹	۱۴۷۲۱	۴۹۲۳۱	۰	۰

۱	۱	۷۰۰۶۰	۲۰۴۱۵	۲۴۷۰۸	۷۲۳۱	۹۴۷۶۹	۲۷۶۴۷	بستان‌آباد
۰	۰	۴۹۶۱۸	۱۵۴۰۹	۸۵۲۷۴	۲۶۹۱۶	۱۳۴۸۹۲	۴۲۳۲۵	بناب
۱	۱	۱۴۹۹۳۶	۴۵۴۷۲	۱۶۲۳۰۹۶	۵۱۸۱۸۷	۱۷۷۳۰۳۳	۵۶۳۶۶۰	تبریز
۰	۰	۱۶۶۵۴	۵۶۸۲	۴۴۷۰۴	۱۳۷۶۱	۶۱۳۵۸	۱۹۴۴۳	جلفا
۰	۰	۲۴۹۶۹	۷۳۵۴	۶۱۰۲	۱۶۶۲	۳۱۰۷۱	۹۰۱۶	چاراویماق
۰	۰	۳۱۰۹۳	۹۶۳۶	۱۹۰۲	۵۶۰	۳۲۹۹۵	۱۰۱۹۶	خداآفرین
۱	۱	۶۶۰۳۳	۲۰۰۲۵	۵۹۳۰۷	۱۸۴۲۰	۱۲۵۳۴۱	۳۸۴۴۶	سراب
۰	۰	۶۴۴۵۲	۲۱۰۶۸	۷۰۹۶۹	۲۲۹۱۴	۱۳۵۴۲۱	۴۳۹۸۲	شبستر
۰	۰	۳۶۵۴۶	۹۷۵۵	۳۴۳۰۶	۱۰۸۵۳	۷۰۸۵۲	۲۰۶۰۸	عجب‌شیر
۰	۰	۳۴۰۸۶	۱۰۴۷۶	۱۲۰۳۹	۳۶۶۹	۴۶۱۲۵	۱۴۱۴۵	کلپیر
۱	۱	۸۵۵۲۴	۲۴۷۳۰	۱۷۷۰۷۹	۵۵۵۳۰	۲۶۲۶۰۴	۸۰۲۶۱	مراغه
۱	۱	۸۸۹۱۷	۲۷۴۱۴	۱۵۶۰۵۳	۴۸۲۹۶	۲۴۴۹۷۱	۷۵۷۱۱	مرند
۰	۰	۷۳۰۷۶	۲۱۸۷۱	۳۸۲۴۳	۱۱۷۲۷	۱۱۱۳۱۹	۳۳۵۹۸	ملکان
۱	۱	۶۷۸۵۱	۲۲۰۸۹	۱۱۴۹۹۶	۳۵۵۷۵	۱۸۲۸۴۸	۵۷۶۶۵	میانه
۰	۰	۴۳۹۴۹	۱۳۸۳۷	۸۷۰۱	۲۴۳۶	۵۲۶۵۰	۱۶۲۷۳	ورزقان
۰	۰	۳۵۶۵۷	۱۰۶۹۹	۳۳۴۳۶	۹۹۴۰	۶۹۰۹۳	۲۰۶۳۹	هریس
۰	۰	۳۵۴۱۲	۱۰۷۶۹	۲۱۷۸۷	۶۴۰۴	۵۷۱۹۹	۱۷۱۷۳	هشتگرد

مأخذ- مرکز آمار ایران. (ر.م)

جدول ۹ - جمعیت برحسب نوع خانوار، جنس و شهرستان: آبان ۱۳۹۵

کل			شهرستان
زن	مرد	مرد و زن	
۱۹۲۰۲۵۲	۱۹۸۹۴۰۰	۳۹۰۹۶۵۲	کل استان
۵۴۲۸۳	۵۶۰۲۸	۱۱۰۳۱۱	آذرشهر
۷۷۷۰۹	۸۰۵۶۱	۱۵۸۲۷۰	اسکو
۷۶۷۷۴	۷۷۷۵۶	۱۵۴۵۳۰	اهر
۴۵۷۲۲	۴۹۰۴۷	۹۴۷۶۹	بستان‌آباد
۶۶۴۳۵	۶۸۴۵۷	۱۳۴۸۹۲	بناب
۸۷۵۸۷۶	۸۹۷۱۵۷	۱۷۷۳۰۳۳	تبریز
۲۹۷۹۶	۳۱۵۶۲	۶۱۳۵۸	جلفا
۱۵۰۸۹	۱۵۹۸۲	۳۱۰۷۱	چاراویماق
۱۶۲۴۴	۱۶۷۵۱	۳۲۹۹۵	خداآفرین
۶۰۷۶۳	۶۴۵۷۸	۱۲۵۳۴۱	سراب

۶۷۳۷۱	۶۸۰۵۰	۱۳۵۴۲۱	شبستر
۳۲۶۶۴	۳۸۱۸۸	۷۰۸۵۲	عجب شیر
۲۲۵۸۰	۲۳۵۴۵	۴۶۱۲۵	کلبر
۱۲۸۸۶۴	۱۳۳۷۴۰	۲۶۲۶۰۴	مراغه
۱۲۰۳۲۵	۱۲۴۶۴۶	۲۴۴۹۷۱	مرند
۵۳۶۵۳	۵۷۶۶۶	۱۱۱۳۱۹	ملکان
۸۸۴۹۳	۹۴۳۵۵	۱۸۲۸۴۸	میانه
۲۵۶۴۹	۲۷۰۰۱	۵۲۶۵۰	ورزقان
۳۴۳۷۱	۳۴۷۲۲	۶۹۰۹۳	هریس
۲۷۵۹۱	۲۹۶۰۸	۵۷۱۹۹	هشترود

جمعیت فعال

در سال ۱۳۹۵ بیشترین نرخ اشتغال مربوط به گروه سنی ۶۴ - ۶۰ ساله (۹۸/۶۰ درصد) و کمترین آن مربوط به گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله برابر با ۶۲/۱۸ درصد است. اما در تحلیل وضعیت نرخ بیکاری با توجه به اطلاعات و محاسبات به دست آمده می توان گفت که بیشترین میزان نرخ بیکاری مربوط به گروه سنی ۲۴ - ۲۰ ساله با مقدار ۳۷/۸۲ درصد برآورد شده است. بررسی وضعیت بیکاری نشان دهنده روند صعودی آن است و مقدار آن از ۶/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۳/۵۴ افزایش یافته است. به بیانی بهتر، نرخ بیکاری طی دو دهه اخیر دوبرابر شده است.

بررسی و تحلیل اجتماعی و فرهنگی استان

تحلیل اجتماعی و فرهنگی استان، در قالب سنجش شاخص های توسعه انسانی و سرمایه اجتماعی در ادامه آورده شده است.

سازمان فضایی سکونتگاه های شهری استان

به منظور ارائه تحلیل بهتر از نظام سکونتگاه های شهری، شهرهای استان با توجه به تقسیم بندی و مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری، در چهار سطح جمعیتی دسته بندی شده اند:

- سطح ۱: شهرهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر

- سطح ۲: شهرهای با جمعیت بین ۲۵۰ هزار تا یک میلیون نفر

- سطح ۳: شهرهای با جمعیت بین ۵۰ تا ۲۵۰ هزار نفر

- سطح ۴: شهرهای با جمعیت کمتر از ۵۰ هزار نفر

در استان آذربایجان شرقی، فقط شهر تبریز با بیش از یک و نیم میلیون جمعیت، در سطح ۱ قرار می گیرد. در نظام سکونتگاه های شهری استان هیچ شهری در سطح ۲ قرار نمی گیرد که این امر خود بیانگر شکافی در سطوح و سلسله مراتب سکونتگاه های شهری استان است و در مبحث عدم تعادل ها به تفصیل به آن پرداخته می شود. شهرهای مراغه، مرند، اهر، میانه،

بناب و سهند با مجموع جمعیت ۶۷۳ هزار نفر، در سطح ۳ سکونتگاه‌های شهری استان قرار می‌گیرند و سایر شهرهای استان (۵۵ شهر) با مجموع جمعیت ۵۷۷ هزار نفر، در سطح ۴ هستند. از سوی دیگر بررسی نظام توزیع و موقعیت مکانی شهرها نشان می‌دهد که کلیه شهرهای سطح ۱ و ۳ (به‌استثنای اهر و میانه) در بخش‌های میانی و نیمه غربی استان متمرکز هستند. در این میان تعدادی از شهرهای اصلی و شاخص استان، ارتفاعات کوه سهند را هم‌چون گوهری در بر گرفته و در امتداد رودهای جاری از آن شکل گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به تبریز، مراغه، بناب، عجب‌شیر، آذرشهر، اسکو و ممقان اشاره کرد. توزیع نحوه پراکنش شهرها به تفکیک سطح در شهرستان‌ها نیز بیانگر آن است که اولاً اغلب شهرهای استان در نیمه غربی واقع شده‌اند. از این رو توزیع فضایی شهرها نیز در پهنه استان یکنواخت نیست. ثانیاً استان فاقد شهر سطح ۲ در نظام سکونت‌گاه است و این امر به نوبه خود خلع و گسستی جدی در سازمان فضایی سکونت‌گاه‌های شهری استان به شمار می‌رود. ثالثاً پراکنش شهرهای سطح ۳ و ۴ در نیمه غربی استان بیشتر بوده و در این نیمه، شهرهایی در سطوح ۳ و ۴ با فاصله به نسبت کمتری از یکدیگر توسعه یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی دو پدیده‌ای هستند که به طور متقابل بر یکدیگر اثرگذار هستند و ترکیب و توزیع جمعیت را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. بررسی مطالعات جمعیتی استان در سطح شهری و روستایی، نشان‌دهنده برتری قابل توجه جمعیت‌پذیری و رشد جمعیت در مناطق شهری در مقابل مناطق روستایی استان است. نسبت جمعیت شهرنشین استان از ۵۵/۵ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۱/۸۴ درصد در سال ۱۳۷۵ ارتقا یافته است. در سال ۱۳۸۵ این رقم به ۶۶/۶۷ درصد رسیده و در سال ۱۳۹۰ این رقم به ۶۹/۲۵ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۵ نسبت جمعیت ساکن در نواحی شهری به میزان ۷۱/۸۶ درصد افزایش یافته است.

شاید بتوان گفت این تغییر و تحولات سریع جمعیت و افزایش سریع شهرنشینی فقط به مفهوم اسکان جمعیت در شهرها است، نه فرایند طبیعی توسعه شهرنشینی. به بیان دیگر تغییرات متأثر از توسعه واقعی اجتماعی، ارتقای سطح توسعه اجتماعی و ارتقای مکانیزاسیون در روستاها عامل اصلی افزایش جمعیت در شهرها بر اساس اصول توسعه مبتنی بر فرایندهاست؛ بنابراین به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از تحولات جمعیت در شهرهای استان و کشور حاکی از عدم کارآمدی نظام روستایی و ناکارایی تولید و درآمد در روستاها باشد که مباحث مربوط به حاشیه‌نشینی و فقر در شهرها فقط گوشه‌ای کوچک از بازتاب‌های اجتماعی جریان مهاجرت هستند.

- نیمه غربی یا فضای نیمه توسعه‌یافته استان شامل محوری شمالی - جنوبی از جلفا، مرند، تبریز، آذرشهر تا ملکان می‌باشد که در هم‌جواری با شبکه‌های ارتباطی ملی و بین‌منطقه‌ای و شبکه‌های زیربنایی مناسب قرار گرفته. استقرار صنایع بزرگ، کارگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط، محدوده‌های زراعی آبی و باغی، روستاهای بزرگ، شهرهای پرجمعیت، دامداری‌های صنعتی و فعالیت‌های بازرگانی از ویژگی‌های این پهنه است.

- نیمه شرقی استان که به دلیل ویژگی‌های طبیعی و کوهستانی بودن منطقه و عدم امکان ارتباط محوری با سایر استان‌های هم‌جوار همواره در محرومیت بوده است اگر چه در برخی موارد قابلیت توسعه در آنها بیشتر از سایر مناطق استان بوده است. استقرار بخش عمده‌ای از روستاهای کم‌جمعیت و پراکنده با اقتصاد غالب رمه‌گردانی و دامداری سنتی، کشاورزی دیم و استقرار شهرهای کم‌جمعیت از ویژگی‌های عمده نیمه شرقی استان است.

- میانه سنی در نقاط روستایی در اکثر ادوار به نسبت نقاط شهری پایین تر بوده است و این تفاوت ادامه یافته و در سال ۱۳۹۵ میانه سنی در مناطق شهری به ۳۲ و در مناطق روستایی استان به ۲۹ رسیده است. (در کشور به ترتیب ۳۱ و ۳۰ بوده)

نظام سکونت شهری

- در سرشماری ۱۳۹۵، کل جمعیت شهری استان ۲۸۰۰۰۰۰ در ۶۳ کانون شهری که ۳۸ شهر از رتبه ۲۵ به بعد کمتر از ۱۰ هزار نفر جمعیت داشته و اغلب هم‌روند منفی رشد را طی می‌کنند.

- بیش از ۲۲۰۰ هزار نفر جمعیت شهری یعنی قریب به ۸۰ درصد آن تنها در ۶ شهر ساکن هستند و ۲۰ درصد جمعیت شهری استان در ۵۷ شهر دیگر ساکن.

- با بیشترین جمعیت شهری: شهرستان‌های تبریز ۱۷۷ هزار، مرند ۸۸، مراغه ۲۶۲ و مرند ۲۴۴ و میانه ۱۸۱ هزار نفر جمعیت شهری.

- با کمترین جمعیت شهری: شهرستان‌های چاراویماق ۳۲، کلیبر ۴۶، خداآفرین ۳۲، ورزقان ۵۲ و هوراند ۲۰ هزار نفر.

- کانون اصلی شهرنشینی منطبق بر منطقه شهری تبریز - مرند و مراغه می‌باشد.

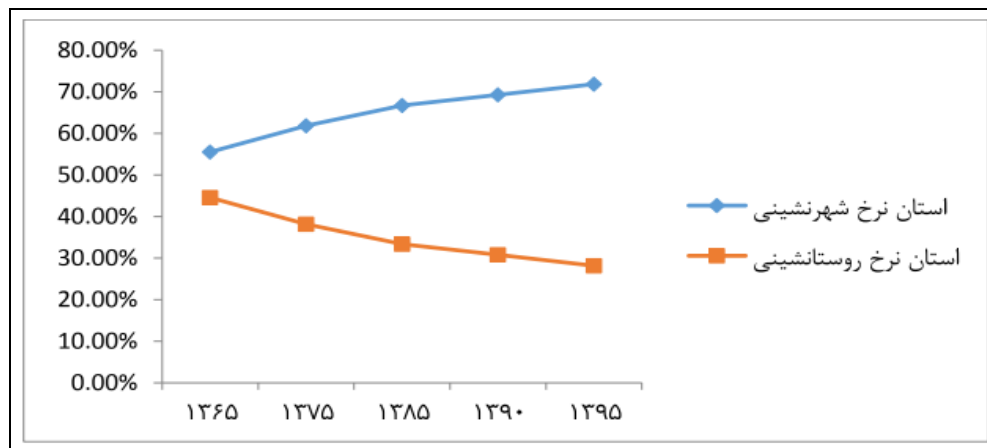
- تبریز ۱۶۰ هزار نفر، مراغه ۱۸۰ و مرند ۱۳۰ و میانه ۱۱۴ و اهر ۱۰۵ بزرگترین شهری استان.

- شهرهای جوان قلعه، نظرکهریز، سیه رود، خداجو، خمارلو، ترک، زوز، آیش احمد، آقکند و تیکمه داش و خامنه با کمتر از ۳ هزار نفر جمعیت از کانون های شهری استان هستند.

- شهرستان تبریز با ۹۱ درصد شهرنشین و خداآفرین با ۶ درصد شهرنشین.

- تراکم جمعیت در استان ۸۵ نفر در هر کیلومتر مربع در کشور ۵۰ نفر.

- محور تبریز، مراغه و بناب متراکم ترین پهنه (بیشتر از ۱۵۰) و خداآفرین و کلیبر کمترین تراکم جمعیتی (کمتر از ۳۰).



شکل ۵ - روند تغییر نرخ شهرنشینی و روستانشینی استان آذربایجان شرقی طی سال های ۱۳۶۵-۹۵

منابع

- Ahadi, B. Analysis of Changes in Urban System of Fars Province during 1976 to 2011. *Haft Hesar Journal of Environmental Studies*, 2018; 7(25): 51-62.
- Ahangari, N., Mohammadi, S., & Hosseinzade, F. Function Medium-sized cities in the area of sustainable development (Case study: Bokan). *Geographical Planning of Space Quarterly Journal*, 2015; 5(17): 99-114.
- Aliakbari, E. Regional Plans and Centralization in Spatial Structure of Urban Systems Case Study: Kermanshah Province. *Journal of Physical Development Planning*, 2013; 1(2): 37-.
- Babakhanzadeh, E., Pahkideh, E., Far, M. R. H., & Ahangari, S. The changes of urban hierarchical system in Lorestan Province from 1355 to 1385. *Geographical Urban Planning Research*, 2014; 2(3): 409-433.
- Camagni, R, Diappi, L & Leonardi, G. Urban Growth and Decline in a Hierarchical System: A Supply-Oriented Dynamic Approach. In *Seminal Studies in Regional and Urban Economics*; 2017: 167-182.
- Camagni, R. P. From city hierarchy to city network: reflections about an emerging paradigm. In *Structure and change in the space economy*; 1993: 66-87.
- Capello, R. Recent theoretical paradigms in urban growth. *European planning studies*, 2013; 21(3): 316-333.
- Fang, C., Pang, B., & Liu, H. Global city size hierarchy: Spatial patterns, regional features, and implications for China. *Habitat international*, 2017; 66: 149-162.
- Gharakhlou, D. M., B., O., & M, A. Region Management and Urban Network Analyze of Ardabil Province at 1345-1385. *Journal of Applied Researches in Geographical Sciences*, 2008; 8(11): 73-.
- Gharakhlou, M. D., Amini, S. H. H., & Rajaei, S. A. The role of middle-cities in regional balances Case study: Middle-city of Shahreza. *Journal Of Geography and Regional Development Reseach Journal*, 2008; 6(11): 147-.
- Ghasemi, F., Rezaei, M., & Sotudeh, H. City Analytical Hierarchical in Fars province during 1966 - 2011. *Research and Urban Planning*, 2013; 4(14): 41-60.
- Ghezelbash, S., Sajadi, J., Sarrafi, M., & Kalantari, M. Explanation of the regional dynamics and imbalances of Zanjan urban settlements. *Journal of Zonal Planing*, 2021; 11(41): 17-33.
- Hadiyani, Z., & Rahimi, V. The Role of Middle Cities in Regional Development, Case study: Iranshahr. *Journal of Applied Researches in Geographical Sciences*, 2013; 13(30): 27-47.
- Karkehabadi, Z. Considering and Analyzing changes of urban hierarchy in the sixth decade (1335-1395)(case study: Semnan province). *Quarterly of Geography (Regional Planing)*, 2019; 9(4): 445-463.

- Khammar, G., Khosravi, A., & Kazemi, A. Analysis and study city hierarchy system of Golestan province with the emphasis on political - administrative changes. *Geography and Human Relations*, 2021; 3(4): 439-459.
- Khosravi, B., Alizadeh, E. S., & Taati, H. Assessing the sustainability of villages in the area of influence of medium-sized cities using the AHP method (Case study: Saqez city). *Quarterly Journal of Human Geography*, 2020; 12(4): 502-518.
- Meijer, M. Growth and decline of European cities: changing positions of cities in Europe. *Urban Studies*, 1993; 30(6): 981-990.
- Samimiyan, M., & Javadian, R. the Analysis on the role middle cities Mazandaran province of regional development (Case study: Babol). *Journal of GIS & RS Application in Planing*, 2018; 9(3): 27-44.
- Saraei, M. H., Shahkarami, N., Fataei, M., & M.Soltani. Determining Hierarchical System of Lorestan Province Cities from 1956 to 2011 by Using Neighborhood, Entropy, and Class Conflict Limit Models. *Journal of Zonal Planing*, 2014; 4(13): 1-12.
- Sarvar, R. *Applied geography and Spatial planinning*, Tehran: Samt; 2016.
- Seifoddini, F., Ahmad, A. P., Ziyari, K., & Alwar, S. A. N. D. Investigation of Contexts and Barriers to Smart Growth in Central Cities Case Study: City of Khorramabad. *Town And Country Planning*, 2014; 5(2): 241-260.
- Shamaei, A. Review and Analysis Process of Urban Development System of Ilam Province from 1965 to 2007. *Journal of Zonal Planing*, 2014; 4(14): 45-58.
- Shoormig, R., & Badrifar, M. Examination and analysis of urban distribution and Spatial organization of Qazvin Province. *Territory*, 2006; 3(10): 39-62.
- Taheri, G., Rezaei, M. R., & Amanpor, S. Geographical analysis of Khuzestan province's urban network during 1956-2016. *Quarterly of Geography (Regional Planing)*, 2019; 9(2): 365-380.
- Taleshim., Aliakbarie., Panahi, & Gh. Urban hierarchy system changes in Ardabil province during the years 1365 - 1385. *Geography*, 2012; 10(32): 75-.
- Tsydenova, N., Vázquez Morillas, A., & Cruz Salas, A. A. Sustainability assessment of waste management system for Mexico City (Mexico)—based on analytic hierarchy process. *Recycling*, 2018; 3(3): 45.
- Von Glahn, R. (2003). Towns and temples: Urban growth and decline in the Yangzi Delta, 1100-1400. In *The Song-Yuan-Ming Transition in Chinese History*; 2003: 176-211.
- WILKINSON, R. *URBAN GROWTH AND DECLINE*. *Comparitive Urbanization: City Growth and Change*; 1951: 71.
- Wolff, M., & Wiechmann, T. Urban growth and decline: Europe's shrinking cities in a comparative perspective 1990-2010. *European Urban and Regional Studies*, 2018; 25(2): 122-139.
- Zayyari, D. K., & Azizi, M. The Feature of Abhar, a Medium Sized City, Its Role and Function on Spatial Development of Zanjan Province. *Geographical Research*, 2014; 28(1): 55-74.

An analysis of the Evolution of the Population Hierarchy System with an Emphasis on the Position of the Middle Cities Under Study in East Azarbaijan Province

Ali Taghipour¹, Mohammad Reza Rezaei^{2*}

1. PhD student, Department of Geography and Urban Planning, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Geography and Urban Planning, Morovdasht Branch, Islamic Azad University, Morovdasht, Iran

Abstract

The term development has been widely used after the Second World War. This phenomenon is a valuable, multidimensional and complex category, which is the most important discussion of countries, especially developing countries, as a process. Development is a comprehensive process of economic, social, cultural and political activities, the goal of which is to continuously improve the life of the entire population, and fair distribution of resources is one of its main pillars. The main goal of this article is an analysis of the evolution of the population hierarchy system. The research is of applied type and the required data were collected from the results of the last official population and housing census of the country in 2015. The western half or the semi-developed area of the province includes a north-south axis from Jolfa, Marand, Tabriz, Azarshahr to Malkan, which is adjacent to national and interregional communication networks and suitable infrastructure networks. The establishment of large industries, small and medium industrial workshops, agricultural and garden areas, large villages, densely populated cities, industrial livestock farms and commercial activities are among the characteristics of this area. The eastern half of the province, which has always been deprived due to the natural and mountainous features of the region and the inability to connect with other neighboring provinces. Although in some cases the possibility of development in them has been more than other regions of the province. The establishment of a large part of sparsely populated and scattered villages with the dominant economy of herding and traditional animal husbandry, rainfed agriculture and the establishment of sparsely populated cities are the main features of the eastern half of the province.

Keywords: Population, Hierarchy, Transportation, Middle City, East Azerbaijan.